



مسعود پور سید آذایی

اشاره: امام عصر (عج) تجلی رحمت واسعه‌ی حق است. باید نمودها
و جلوه‌های محبت و مهر او را به همه‌ی انسان‌ها، به ویژه دوستداران آن
امام نشان داد.

بررسی این نمونه‌ها، در شرایط امروز و بزای انسان خسته‌ی معاصر،
از اهمیّت مضاعفی برخوردار است؛ چه این که بسیاری، به جای مهر، بر
قهر آن امام همام تأکید ورزیده‌اند.

در یک بررسی کوتاه، بیست و شش نمونه از محبت‌های آن کاروان
سالار قبیله‌ی مهر را بر شمرده‌ایم و آن‌ها را در سه عنوان «یاد» و «مدد» و
«دیدار»، جمع‌بندی کرده‌ایم:

السلام عليك أيها الرحمة الواسعة.^۱

إن رحمة ربكم وسعت كلّ شئ و أنا تلك الرحمة.^۲

اللهم هب لنا رأفتة و رحمتة و دعاءه و خيره.^۳

و اشفق عليهم من آبائهم و أمّهاتهم.^۴

امام، مظہر اسمائی حسنای الھی و تجلی رحمت واسع حق است. کسی کہ تربیت



شده‌ی خدای رحمان باشد، مظہر رحمت بی‌کران الہی است. در وسعت سینه‌ی او که دریاها هم به چشم نمی‌آید، کران، تابه کران عشق به همه‌ی انسان‌ها موج می‌زند.

امام، پدری مهربان، همدمنی شفیق و همراهی خیرخواه است.^۵ در حجم نگاه سبز او، افق هم، رنگ می‌بازد. حضرت مهدی علی‌الله‌ی السلام، شاهد همه‌ی دردها و آلام انسان‌ها است. دل او، دل بیداری است که همراه هر تازیانه و هر قطره‌ی خون و هر فریاد، حضور دارد و درد و رنج مرا از من بهتر و بیش‌تر احساس می‌کند و برای من بیش از خود من می‌سوزد، چرا که معرفت و محبت من، محدود و غریزی است، در حالی که معرفت او، حضوری و محبت او به وسعت وجودی او باز می‌گردد و تجلی رحمت واسعه‌ی حق است.^۶

دریغا! در گوش ما همواره، از قهر مهدی علی‌الله‌ی السلام گفته‌اند و ما را از شمشیر و جوی خون او ترسانده‌اند و از مهر و عشق او به انسان‌ها و تلاش و فریادرسی او به عاشقان و منتظران خود کم‌تر گفته‌اند! هیچ کس به مانگفت که اگر او بیاید، فقیران را دستگیری، بی‌خانمان‌ها را سامان، بی‌کسان را همدم، بی‌همسران را همراه، غافلان را تذکر، گم‌گشتگان را راه، دردمدان را درمان و در یک کلام، خاک‌نشینان عالم را تاک‌نشین خواهد کرد.

قهر او نیز جلوه‌ی محبت او است، چه این‌که قهر او بر جماعتی اندک و ناچیز از معاندان و نژاد پرستانی خواهد بود که علی‌رغم رشد فکری انسان‌ها در آن عصر، و هدایت‌ها و معجزات آن حضرت و نزول مسیح(ع) از آسمان و اقتداش به وی، باز هم به او کفر می‌ورزند و حکومت عدل‌اش را گردنبمی‌گذارند و در زمین فساد می‌کنند، کسانی مانند صهیونیست‌ها که دشمن انسانیت‌اند و جز زبان زور، هیچ زیانی نمی‌فهمند، و این، یعنی خارها را از سر راه انسان و انسانیت برداشتند و مهر در چهره‌ی قهر.

آری، چه سخت است مولای مهربانی را که رحمت واسع حق است و در دل‌اش، عشق به انسان‌ها موج می‌زند، به چنین اتهام‌هایی خواندن و «میر مهر» را، «میر قهر» نشان

دادن!

انظر

سزاوار است در ایام ولادت تجلی رحمت واسع حق، مروری به گوشه‌هایی از

جلوه‌های میر و محبت آن امام همام و آخرین ذخیره‌ی الهی داشته باشیم.

۱- نامیدن (یاد کردن حضرت برخی از دوستداران خود را به اسم)

نام هر کس، عاطفی‌ترین، شخصی‌ترین و مورد علاقه‌ترین نشانه‌ی هر کس است. آنگاه که نام ما را می‌خوانند، چه بسیار مایه‌ی شادمانی و سرور ما می‌گردد. هر چه، خواننده‌ی ما، محبوب‌تر و زیباتر، شنیدن صدای دل ربای او و شنیدن اسم و نام خود از زبان او دل پذیرتر و سرور انگیزتر. به راستی چه ابتهاجی دارد آنکه نام خود را از زبان خدای عالم می‌شنود: سلام علیٰ إبراهیم، سلام علیٰ نوح، سلام علیٰ آل یاسین، مهدی (عج) همه‌ی مردم و بویژه شیعیان خود رانیک می‌شناسد و با نام تک تک آنان آشناست.^۷ نامه‌ی اعمال ما، هر هفته، به خدمت حضرت‌اش عرضه می‌شود. او، هرگز، یاد ما را از خاطر نمی‌برد (ولا ناسین لذکرکم). چه شعف‌انگیز است که در سرزمینی غریب، یکه و تنها آن‌جا که راه را گم کرده‌ای، ناگهان، کسی با زبان آشنا، تو را بخواند و با مهربانی، تورا در آغوش نگاه‌اش بنشاند.

□ روزی آیة‌الله العظمی بهاء‌الدینی به من گفت: «امسال، در مکّه می‌عظّم در مجلسی که آقا امام زمان (عج) تشریف داشتند، اسم افرادی برده شد که مورد عنایت آقا بودند، از جمله‌ی آنان حاج آقا فخر^۸ بود.»

خودم را به آقا فخر رساندم و از ایشان پرسیدم: «چه کرده‌ای که مورد عنایت حضرت واقع شده‌ای؟» گریه کرد و پرسید: «آقای بهاء‌الدینی نگفت چه گونه خبر به ایشان رسیده است؟» گفتم: «نه». حاج آقا فخر گفت: «من، کاری نداشته‌ام، جز این‌که مادر من، علویه است و افليج و زمين‌گير شده است. تمام خدمات او را خود بر عهده گرفته‌ام، حتی حمام و شست‌وشوی او را. من گمان می‌کنم، خدمت به مادر، مرا مورد عنایت حضرت قرار داده است».^۹

□ للأخ السديد والولي الرشيد الشيف المفيد أبي عبدالله محمد بن محمد

بن النعمان، أدام الله إعزازه.^{۱۰}

۲- سلام (تحیت و سلام امام بر دوستداران خود)

سلام، تحیت و برکت و رحمت و سلامتی است؛ نشانه‌ی محبت و صفا، اخلاص و یک رنگی است؛ رمز عاشق و معشوق، مرید و مراد است. سلام خدا و امام بر هر کس، مهر تاییدی است بر کارنامه‌ی او.

﴿سلامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾ در روایت است، آن‌گاه که فرشتگان الهی، نزد ابراهیم آمدند و بشارت تولّد فرزند برای او آوردند و بر او سلام کردند، لذتی که ابراهیم علیه السلام از سلام این فرشتگان برد، با تمام دنیا، برابری نداشت. به راستی چه لذتی دارد سلام مولا!^{۱۱} «سلام عليك أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلَصُ لَنَا فِي الدِّينِ، الْمُخْصُوصُ فِينَا بِالْيَقِينِ»^{۱۲} «سلام عليك أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ، الدَّاعِيُ إِلَى الْكَلْمَةِ الصَّدِيقَ»^{۱۳}

□ چون ثلث از راه را تقریباً [برگشتم] نسید جلیلی را دیدم که از طرف بغداد رو به من می‌آید. چون نزدیک شد، سلام کرد...^{۱۴}

۳- معانقه و در آغوش گرفتن

□ چون نزدیک شد، سلام کرد و دست‌های خود را گشود برای مصافحه و معانقه و فرمود: «اهلاً و سهلاً!». و مرا در بغل گرفت و معانقه کردیم و هر دو هم را بوسیدیم.^{۱۵} □ چرا این طور نباشد و حال آن‌که حضرت ولی عصر(ارواحنا فداه) مرا شبی در مسجد کوفه به سینه‌ی خود چسبانیده است.^{۱۶}

□ در این موقع وارد مسجد سهله شدیم، در مسجد کسی نبود. ولی پدرم در وسط مسجد ایستاد که نماز استغاثه بخواند. شخصی از طرف مقام حجت علیه السلام نزد او آمد. پدرم به او سلام کرد و با او مصافحه نمود. پدرم به من گفت: این کیست؟ گفتم: آیا حضرت حجت علیه السلام است؟ فرمود: پس کیست؟!^{۱۷}

۴- نظارت (آگاهی از احوالات جامعه‌ی شیعه)

«فَأَنَا نَحْيِطُ عَلَمًا بِأَنْبَائِكُمْ وَلَا يَعْزِبُ عَنِّي شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ»؛

ما بر اخبار و احوال شما، آگاه‌ایم و هیچ چیز از اوضاع شما، بر ما پوشیده و مخفی نمی‌ماند.

«أَنَا غَيْرُ مَهْمَلِينَ لِمَرَاعِاتِكُمْ وَ لَانَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ الْأَوَاءُ وَاصْطَلَمْكُمُ الْأَعْدَاءُ»؛

ما، در رسیدگی و سرپرستی شما، کوتاهی و اهمال نکرده‌ایم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، که اگر جز این بوده دشواری‌ها و مصیبت‌ها، بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شمارا ریشه کن می‌کردند.)

«صاحب هذا الأمر يتربّد بينهم و يمشي في أسواقهم و يطا فرشهم...»؛
صاحب این امر، در میان آنان، راه می‌رود و در بازارهایشان رفت و آمد می‌کند، روی فرش هایشان گام بر می‌دارد...

۵- شریک غم و شادی

در این مورد، طوایفی از روایات وجود دارد که صاحب مکیال المکارم آن‌ها را متذکر شده است.^{۱۷} جدای از آن‌ها از دیگر ائمه علیهم السلام نیز در این مورد، روایات فروانی به ما رسیده است:

امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«أَنَا لِنَفْرَحٍ لِفَرْحَكُمْ وَ نَحْزُنٌ لِحُزْنَكُمْ...»؛

«ما، در شادمانی شما، شاد، و برای اندوه شما، اندوه‌گین می‌شویم...».^{۱۸}

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«وَالله! لَأَنَا أَرْحَمُ بَكُمْ مَنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ...»؛

«به خدا سوگند! که من، نسبت به شما، از خود شما، مهربان‌تر و رحیم‌ترم.»^{۱۹}

امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید:

«ما من أحد من شيعتنا ولا يغتم إلا اغتنمنا لغمّه ولا يفرح إلا فرحنا لفرحه...»؛

«هیچ یک از شیعیان ما، غم زده نمی‌شود، مگر این‌که مانیز در غم آنان،

غمگین، و از شادی آنان، شادمان ایم. و هیچ یک از آنان، در مشرق و مغرب زمین، از نظر ما، دور نیستند و هر یک از شیعیان ما که بدھی از او بماند (و نتوانسته باشد پردازد) بر عهده‌ی ما است...».

۶- دعا برای دوستداران خود

امام علی‌الله‌ی همواره، بر دوستداران خود دعا می‌کند. صاحب مکیال المکارم در اثبات این مدعای چنین می‌گوید:

چون مقتضای شکر احسان، همین است. و دلیل بر آن، فرمایش مولیٰ صاحب الزمان علی‌الله‌ی در دعایی است که در مُهْج الدُّعَوَات می‌باشد: «وَكَسَانِي كَه بِرَأْيِ يَارِي دِينِ تُو، ازْ مَنْ پِيَروِي مَيْكَنَتَنْد، نِيرَوْمَنْدَكَنْ وَآنَانِ رَا جَهَادَگَرْ در راهِ خودت قرار ده، و بِر بِدْخواهَانِ مَنْ وَإِيشَان، پِيَروِزَشَان گَرْدان ۲۰...».

بدون شک، دعا کردن برای آن حضرت و برای تعجیل فرج آن جناب، تبعیت و نصرت او است؛ چون یکی از اقسام نصرت حضرت صاحب الزمان علی‌الله‌ی یاری کردن به زیان است، و دعا برای آن حضرت، یکی از انواع یاری کردن به زیان می‌باشد.

و نیز دلیل بر این معنا است که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ذیل آیه‌ی شریفه «وَإِذَا حُيَيْتُمْ بِتَحْيَيَةٍ فَحَيُوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْرُدُوهَا»^{۲۱}؛ و هرگاه مورد تحيت [بدرود و ستایش] واقع شدید، به بهتر یا نظیر آن، پاسخ دهید.» گفته است: «سلام و کارهای نیک دیگر.^{۲۲}

واضح است که دعا، از بهترین انواع نیکی است، پس اگر مؤمن، برای مولای خود، خالصانه دعا کند، مولایش هم برای او خالصانه دعا می‌کند، و دعای آن حضرت، کلید هر خیر و داس هر شر است.

شاهد و مؤید این مدعای روایتی است که قطب راوندی، در خرایج آورده که گفت:

«جمعی از اهل اصفهان، از جمله ابوالعباس احمد بن النصر و ابو جعفر محمد بن علویه، نقل کردند که: شخصی به نام عبدالرحمن، مقیم اصفهان شیعه بود. از او

پرسیدند: «چرا به امامت حضرت علی النقی ۷ معتقد شدی؟». گفت: «چیزی دیدم که موجب شد من این چنین معتقد شوم. من مردی فقیر، ولی زباندار و پر جرأت بودم. در یکی از سال‌ها، اهل اصفهان مرا با جمعی دیگر برای شکایت به دربار متوكل بردم، در حالی که بر آن دربار بودیم دستوری از سوی او بیرون آمد که علی بن محمد بن الرضا ۷ احضار شود. به یکی از حاضران گفتم: «این مرد کیست که دستور احضارش داده شده؟» گفت: «او، مردی علوی است که راضیان، معتقد به امامت اش هستند.»

سپس گفت: «چنین می‌دانم که متوكل، او را برای کشتن احضار می‌کند.» گفتم: «از این جانمی روم تا این مرد را ببینم چه گونه شخصی است؟» گوید: «آنگاه او، سوار بر اسب آمد و مردم از سمت راست و چپ راه، در دو صفت ایستاده به او نگاه می‌کردند. هنگامی که او را دیدم، محبت اش در دل ام افتاد. بنا کردم در دل برای او دعا کردن که خداوند، شرّ متوكل را از او دفع کند، او، در بین مردم پیش می‌آمد و به کاکل اسب اش نگاه می‌کرد، و به چپ و راست نظر نمی‌افکند، من در دل پیوسته برایش دعا می‌کرم. هنگامی که کارم رسید صورتش را به سویم گردانید. آنگاه فرمود: «خداوند، دعایت را مستجاب کند، و عمرت را طولانی، و مال و فرزندات را زیاد.»

از هیبت او، بر خود لرزیدم و در میان رفقایم افتادم. پرسیدند: «چه شد؟» گفتم: «خیر است.» و به هیچ مخلوقی نگفتم.

پس از این ماجرا، به اصفهان برگشتم. خداوند، به برکت دعای او، راه‌هایی از مال بر من گشود، به طوری که امروز، من، تنها، هزار هزار درهم ثروت در خانه دارم، غیر از مالی که خارج از خانه، ملک من است، و ده فرزند دارا شدم، و هفتاد و چند سال از عمرم می‌گذرد. من، به امامت این شخص معتقدم که آن چه در دل ام بود، دانست و خداوند، دعایش را درباره‌ام مستجاب کرد.^{۲۳}

می‌گوییم: ای خردمند! نگاه کن چه گونه امام هادی علی‌الله‌ی دعای این مرد را پاداش داد به این‌که در حق او دعا کرد به آن چه دانستی، با این‌که در آن هنگام او از اهل ایمان نبود، پس

آیا چه‌گونه درباره‌ی حضرت صاحب الزمان علیه السلام فکر می‌کنی؟ به گمانات اگر برای اش دعائی، او دعای خیر در حقات نمی‌کند، با این‌که تو از اهل ایمان هستی؟ نه! سوگند به آن‌که انس و جن را آفرید، بلکه آن جناب اهل ایمان دعا می‌کند، هر چند که خودشان از این جهت غافل باشند، زیرا که او، ولی احسان است.

در تأیید آن‌چه در این جا ذکر شد، یکی از برادران صالح، برای ام نقل کرد که آن حضرت علیه السلام را در خواب دیده، آن حضرت، به او فرموده‌اند:

«من، برای هر مؤمنی که پس از ذکر مصائب سید الشهداء، در مجالس عزاداری، دعا کند، دعا می‌کنم».

از خداوند، توفیق انجام دادن این کار را خواهان‌ایم که البته، او، مستجاب کننده‌ی دعاها است.^{۲۴}

۷- آمین بر دعاهای دوستداران خود

امام مهدی (عج) بر دعاهای ما «آمین» می‌گوید. امام امیرالمؤمنین علیه السلام به زمیله می‌فرماید: ای زمیله! هیچ مؤمنی نیست که بیمار شود، مگر این‌که به مرض او مریض می‌شویم، و اندوه‌گین نشود مؤمنی، مگر این‌که به خاطر اندوه او، اندوه‌گین گردیم، و دعایی نکند مگر این‌که برای او آمین گوییم، و ساكت نماند مگر این‌که برای اش دعا کنیم.^{۲۵}

۸- نامه (به شیخ مفید، سید ابوالحسن اصفهانی و...)

«إِنَّهُ قَدْ أَذْنَ لِنَا فِي تَشْرِيفِكَ بِالْمَكَاتِبَةِ. هَذَا كَتَابُنَا إِلَيْكَ أَيَّهَا الْأَخُ الْوَلِيُّ». «هذا كتابنا بـ『مالئنا و خط』 ثقتنا. هذا كتاب إلينك... ولا تظهر على خطنا الذي سطرناه».^{۲۶}

«ارخص نفسك واجعل مجلسك في الدليل واقض حوايج الناس، نحن ننصرك»؛

«خودت را برای مردم ارزان کن و در دست رس قرار بده، محل نشستن‌ات را در



دھلیز خانه‌ات انتخاب کن، تا مردم، سریع و آسان، با تو ارتباط داشته باشد و حاجت‌های مردم را برا آور. ما، یاری‌ات می‌کنیم».^{۲۷}

۹- عیادت

داستان‌های متعددی از عیادت حضرت حجت(عج) از دوستداران خود در کتاب‌ها نوشته شده است. از جمله‌ی آن‌ها عیادت حضرت، از حاج ملا عباس تربتی و حاج سید عبدالله رفیعی است.^{۲۸}

۱۰- تشییع

حضرت، در تشییع جنازه‌ی برخی دوستداران مخلص خود، شرکت می‌کند. در این مورد، نمونه‌های فراوانی است:

□ حضرت آیة الله امامی کاشانی، در جلسه‌ی سوم مجلس ختمی که در «مسجد اعظم قم»، از طرف اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی قم برگزار شده بود، در سخنرانی خود فرمودند: یکی از افرادی که مورد وثوق است و گاهی اخباری را در دسترس ام قرار می‌دهد، گفت: «به منظور شرکت در تشییع جنازه‌ی حضرت آیة الله العظمی گلپایگانی قیصر از تهران به قم رفتم و به مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام رسیدم. در آنجا به دو نفر از اصحاب حضرت حجت، ارواحنا فداه، برخورد کردم. آنان به من گفتند: «امام زمان علیه السلام در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تشریف دارند، برو آقا را ملاقات کن». با عجله، خودم را به مسجد امام حسن عسکری علیه السلام رساندم و وارد مسجد شدم. در آن هنگام اذان ظهر را گفته بودند. من، متوجه شدم که حضرت، با سی نفر از اصحاب، مشغول نماز هستند. اقتدا کردم. بعد از نماز، حضرت فرمودند: «ما، از همینجا تشییع می‌کنیم...». از مسجد خارج شدم و دنبال جمعیت، با آقا رفتیم تا به صحن رسیدیم.^{۲۹}»

□ مرحوم آیة الله سید محمد باقر مجتهد سیستانی، پدر آیة الله العظمی حاج سید علی سیستانی، دامت بركاته، در مشهد مقدس، برای آنکه به محضر امام زمان علیه السلام شرفیاب

شود، ختم زیارت عاشورا را چهل جمعه، هر هفته در مسجدی از مساجد شهر آغاز می‌کند.

ایشان می‌فرمود: «در یکی از جمیعه‌های آخر، ناگهان، شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه‌ای نزدیک به آن مسجدی که من در آن مشغول به زیارت عاشورا بودم، می‌تابید. حال عجیبی به من دست داد و از جای برخاستم و به دنبال آن نور، به در آن خانه رفتم. خانه‌ی کوچک و فقیرانه‌ای بود که از درون آن، نور عجیبی می‌تابید. در زدم. وقتی در را باز کردند، مشاهده کردم که حضرت ولی عصر امام زمان علیه السلام، در یکی از اتاق‌های آن خانه، تشریف دارند و در آن اتاق، جنازه‌ای را مشاهده کردم که پارچه‌ای سفید روی آن کشیده بودند.

وقتی که من وارد شدم و اشکریزان سلام کردم، حضرت، به من فرمودند: «چرا این گونه به دنبال من می‌گردی و این رنج‌ها را متحمل می‌شوی؟! مثل این باشید (اشاره به آن جنازه کردند) تا من به دنبال شما بیایم.» بعد فرمود: «این، بانویی است که در دوره‌ی بی حجابی (دوران رضا خان پهلوی)، هفت سال از خانه بیرون نیامد تا مبادا نامحرم او را ببیند.»!^{۳۰} و ^{۳۱}

۱۱-دفع بلا

«أَنَا خَاتَمُ الْأُوصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنِ الْأَهْلِيِّ وَشِيعَتِي»؛
«من، آخرین وصیّام و خداوند، به واسطهٔ من بلا، را از اهل و شیعیان من دور
می‌سازد».^{۳۲}

۱۲-پیام

آن بزرگوار، در فرازهای مهمی از تاریخ، پیام‌هایی برای جامعه‌ی شیعه یا برخی افراد می‌فرستد.

داستان فتوای حرمت استعمال تباکو به میرزا شیرازی^{۳۳} و پیام به سید ابوالحسن

اصفهانی و امام راحل رحمة الله در واقعه بیست و یکم بهمن، نمونه‌های خوبی است.^{۳۴}

۱۳- مساجد و مقام‌ها (مسجد سهلة، جمکران، امام حسن مجتبی علیه السلام،...)

امام، جایگاه‌هایی را برای عبادت و توجه به خود می‌گزیند و با نشانه‌ها و کراماتی، همراه می‌کند و همگان را به آن‌جا فرامی‌خواند تا خدا را بخوانند و متوجه امام خود باشند و فرج او را که فرج خود آنان است، بخواهند. در ایران اسلامی، مسجد جمکران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.^{۳۵}

۱۴- نیابت

قرار دادن حضرت نایبی را برای خود در ایام غیبت، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های محبت حضرت به شیعیان است:

«وَأَمَا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجُعُوهَا إِلَى رَوَاهَ حَدِيشَنَا.»^{۳۶}

۱۵- تعلیم

حضرت، دعاها^{۳۷}، زیارات، پرسش‌های علمی برخی علماء^{۳۸}، را ... تعلیم می‌دهد. از جمله‌ی دعاها، زیارت آل یاسین، عظم البلاء^{۳۹}، زیارت رجبیه است که هر یک، دارای مضامین بسیار بلندی‌اند.

□ حکایت سید رشتی و سفارش امام عصر(عج) برخواندن نافله و عاشورا و جامعه، بسیار شنیدنی است.^{۴۰}

□ «طلب المعرف من غير طریقنا اهل البیت مساوق لإنکارنا»؛^{۴۱}
«طلب معارف از غیر طریق ما اهل بیت، مساوی با انکار ما است».

□ سفارش حضرت به قرائت قرآن و ادعیه و زیارات.^{۴۲}

۱۶- درس آموزی

داستان شیعیان بحرین و این‌که ما آماده‌ایم، پس چرا حضرت نمی‌آید و انتخاب یک

نفر از میان خود به عنوان بهترین فرد و برخورد حضرت با آن فرد و فرستادن پیام به این که در فلان روز و فلان مکان، همه‌ی شیعیان جمع شوند و درس مهمی که حضرت به آنان

می‌دهد....^{۴۳}

۱۷- از غربت تا حکومت

در هنگام شهادت امام عسکری علیه السلام شیعه، در غربت است و در حیرتی جانکاه به سر می‌برد، اماً امروزه، ایران اسلامی، بانام و یاد حضرت قیام می‌کند و با رهبری نایب او پیروز می‌شود. آیا این چیزی جز عنایات و امداد حضرت است؟

خدای تعالیٰ به پیامبر ش می‌گوید:

«به یاد بیاور آن زمانی که در غربت بودید و از این که شمارا نربایند، در هراس بودید^{۴۴} و امروزه...».

مقایسه‌ی وضع گذشته و امروز ما، درس‌های زیادی از جلوه‌های محبت یار را با خود به همراه دارد.

در این زمینه، کلام حضرت به مرحوم میرزای نایینی نمونه‌ی گویایی است: «این جا (ایران) شیعه خانه‌ی ما است. می‌شکند، خم می‌شود، خطر هست، ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند. ما نگه‌اش می‌داریم.^{۴۵}»

۱۸- فریادرسی (دستگیری درماندگان و راهیابی گمشدگان)

داستان‌های متعددی وجود دارد در مورد این که چه‌گونه حضرت به فریاد برخی از مستضعفان جهان و دوستداران خود می‌رسند:

□ داستان مرحوم آقای نمازی شاهروdi که چه‌گونه کاروان آنان را در مکه کم کرد

و...^{۴۶}

□ سرخ پوستان سه قبیله از قبائل داکوتای شمالی و منطقه‌ی قطب، در هنگام نیاز و نیز گم کردن راه در یخ‌های قطبی و جنگل، از فردی به نام «مهدی» کمک می‌طلبند که تا این



آنلاین

سال دوم، شماره‌ی پنجم

۱۴۴

اواخر از ارتباط این نام با اسلام و یا اصولاً مکتب اسلام نیز اطلاعی نداشتند پس از اطلاع از این موضوع، تعدادی از دانشجویان سرخپوست به اسلام گرویدند.

توضیح خبرنامه: زبان‌شناسان و محققان زبان‌های بومی آمریکای شمالی کشف کرده‌اند که ریشه‌ی «مهد» و «مهدی» در زبان‌های بومی اولیه، در کشورهای شمالی و جنوبی آمریکا، از جنبه‌ی بسیار مذهبی و اسرارآمیزی برخوردار است.^{۴۷}

۱۹- دفاع (فردي و جمعي)

موارد متعددی است مبنی بر این‌که حضرت، از برخی دوستداران خود دفاع می‌کند (داستان ضربه‌ی صفين^{۴۸} و دفاع از وحید بهبهانی^{۴۹}). این دفاع، منحصر به موارد شخصی و فردی نیست، بلکه در مواردی، از جامعه‌ی شیعه دفاع می‌کند و باعث حفظ آنان می‌شود (داستان انار که مربوط به شیعیان بحرین و وزیر آن که دست نشانده‌ی انگلیسی‌ها بوده است و...).^{۵۰}

۲۰- هدایت

افراد متعددی، به دست حضرت هدایت شدند. از آن جمله است بحرالعلوم یمنی.^{۵۱}

۲۱- برآوردن حاجات و رفع مشکلات

داستان‌های متعددی نقل شده که حضرت، برآورنده‌ی حاجات و مشکل‌گشای بسیاری از افراد بوده‌اند.^{۵۲}

۲۲- شفا

داستان‌های فراوانی وجود دارد که حضرت، بسیاری از بیماران لاعلاج را که به آن حضرت متول شده‌اند شفا داده است.^{۵۳}

۲۳- همسفره شدن

□ شیخ اسدالله زنجانی فرمود: «این قضیه را دوازده نفر از بزرگان، از شخصی که در محضر سید بحرالعلوم قیئون بوید، نقل کردند. آن شخص می‌گوید:

هنگامی که جناب آقای شیخ حسین نجفی، از زیارت بیت الله الحرام به نجف اشرف مراجعت کرد، بزرگان دین و علماء، برای تبریک و تهنيت، به حضور او رسیدند و در منزل ایشان جمع شدند.

سید بحرالعلوم قیئون با جناب آقا شیخ حسین، کمال رفاقت و صمیمیت را داشت، در اثنای صحبت، روی مبارک خویش را به طرف او گرداند و فرمود: «شیخ حسین! تو، آن قدر سربلند و بزرگ گشته‌ای، که باید با حضرت صاحب الزمان علیه السلام هم کاسه و هم غذا شوی!». شیخ، متغیر و حالش دگرگون شد. حضار مجلس، از شنیدن سخن سید بحرالعلوم، اصل قضیه را از ایشان سؤال کردند.

سید فرمود: «آقا شیخ حسین! آیا به یاد نداری که بعد از مراجعت از حج در فلان منزل بودی، در خیمه‌ی خود نشسته و کاسه‌ای که در آن آبگوشت بود؛ برای ناهار خود آماده کرده بودی، ناگاه، از دامنه‌ی بیابان، جوانی خوش رو و خوش بو در لباس اعراب، وارد گردید و از غذای تو تناول فرمود؟ همان آقا، روح همه‌ی عوالم امکان، حضرت صاحب الأمر والزمان، عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف، بوده‌اند».^{۵۴}

□ چهارشنبه‌ها به مسجد سهله می‌رفتم و مراقب خود بودم و غذای اندک و غیر حیوانی می‌خوردم. در حدود چهارشنبه‌ی ۳۴ یا ۳۵ بود که شبی در مسجد به هنگام دعا و عبادت، دیدم مرد عربی آمد در کنارم نشست، ابتدا قرآن خواند و سپس مرا به سخن گرفت. من پاسخ او را با اکراه می‌دادم و نخواستم با او حرف بزنم، زیرا او را مانع کارم می‌دانستم، در این هنگام، سفره باز کرد و به خوردن غذای چرب و پر از گوشت (پلو ته‌چین) پرداخت و به من نیز اصرار می‌کرد که بیابا من از این غذای خور. از او اصرار بود و از من امتناع، سرانجام به او گفتم من در شرایطی هستم که غذای حیوانی نمی‌خورم.

انظر

آن مرد گفت: بیا بخور، آن چه را شنیدی معناش آن است که مثل حیوان نخور نه آن که

حیوانی نخور.^{۵۵}

۲۴- تذکر

□ حضرت ﷺ به او فرمودند: برای از دست دادن مال و ضرری که امسال دیده‌ای غم مخور؛ زیرا خداوند می‌خواهد بدین وسیله تو را امتحان کند. مال می‌آید و می‌رود. آن چه ضرر کرده‌ای به زودی جبران خواهد شد و قرض‌هایت را پرداخت خواهی کرد.^{۵۶}

۲۵- زیارت و حج نیابی

□ حضرت ولی عصر ﷺ فرمودند: بیا با هم به زیارت قبر حاج سید علی مفسر برویم، وقتی در خدمتشان به آن‌جا رفتم دیدم روح آن مرحوم کنار قبرش ایستاده است و به آن حضرت، اظهار ارادت می‌کند. بعد سید علی به من گفت: سید کریم! به حاج شیخ مرتضی زاهد سلام مرا برسان و بگو: چرا حق رفاقت و دوستی را رعایت نمی‌کند و به دیدن ما نمی‌آیی و ما را فراموش کرده‌ای؟

حضرت ولی عصر ﷺ به سید علی فرموند: حاج شیخ مرتضی گرفتار و معذور است، من به جای او خواهم آمد.^{۵۷}

□ این قضیه توسط حضرت آیة‌الله العظمی میلانی نقیب نقل شده است: ... زیر فشار عذاب طاقت‌فرسا، دست توسّل به سوی مادرم حضرت فاطمه زهرا ﷺ گشودم و گفتم: مادر جان! درست است که من فریضه‌ای را ترک نموده‌ام، اما من عمری از حسین عزیزت سخن گفته‌ام، شما مرا نجات بدھید. و پس از این توسّل خالصانه، در زندانم گشوده شد و گفتند: مادرت فاطمه ﷺ تو را خواسته است. مرا نزد مادرم بردند و او از امیر المؤمنین ﷺ فرمود: درخواست کرد که مرا بخشاید و نجاتم را از خدا بخواهد. اما امیر المؤمنین ﷺ فرمود:

دختر گرامی پیامبر! ایشان بارها روی منبر به مردم گفته است که اگر کسی فریضه‌ی حج را در صورت امکان و توان ترک کند، به هنگام مرگ به او گفته می‌شود: یهودی یا نصرانی یا

مجوسی بمیر! اکنون او خودش ترک کرده است! من چه کنم؟!

مادرم فرمود: راهی برای نجات او بیابید. امیر مؤمنان علی‌الله فرمود: تنها یک راه به نظر می‌رسد که خدا او را ببخشاید. و آن این است که از فرزندت مهدی علی‌الله بخواهی امسال به نیابت او حج کند، و مادرم چنین کرد و فرزندش مهدی علی‌الله پذیرفت و من نجات یافت، و آن‌گاه مرا به این باغ زیبا و پر طراوت آوردند.^{۵۸}

۲۶- دیدار

داستان‌های معتبر و ارزنده و درس آموز فراوانی مبنی بر این‌که حضرت با برخی از دوستداران خود دیدار دارد. در میان آن‌ها داستان‌های خوبی از بزرگان هست که می‌تواند بسیار درس آموز و تأثیرگذار و احساس برانگیز باشد.

ناگفته نماند که در این مورد، هر ادعایی را از هر کسی نمی‌توان پذیرفت؛ چه، آن را که خبر شد، خبری باز نیاورد. هزار نکته‌ی باریک‌تر ز مو این‌جا است.

آن چه که ذکرش در این‌جا ضروری است، این است که از ما، عمل به تکلیف را خواسته‌اند و دیدن حضرت علی‌الله، تکلیف نیست. دیدار حضرت، گرچه بدون شک، توفیق بزرگی است، اما ما مکلف به آن نشده‌ایم. در داستان‌های متعددی، حضرت، خود، به همین نکته اشاره می‌فرماید و تقوا و دین مداری را از شیعیان و دوستداران خود می‌خواهد، نه جست و جوی ملاقات با آن حضرت. عاشق راحتی معشوق را می‌خواهد، و زمینه‌ی آمدن او را فراهم می‌سازد و خواسته‌هایش را که هدایت انسان‌ها و بهبود وضع جامعه است، گردن می‌نهد. آن‌که فقط می‌خواهد امام را ببیند، عاشق نیست، خود خواه است!

از این‌ها که بگذریم موارد بیست و شش گانه‌ی ذکر شده^{۵۹} را در سه عنوان یاد و مدد و دیدار می‌توان جمع کرد.



أنظار

سال دوم، شماره‌ی پنجم

۱-یاد:

۱- نامیدن؛ ۲- سلام؛ ۳- عیادت؛ ۴- نظارت؛ ۵- شریک غم و شادی؛ ۶- دعا بر دوستداران خود؛ ۷- آمین بر دعاهاي دوستداران خود؛ ۸- نامه؛ ۹- عبادت؛ ۱۰- تشیع؛ ۱۱- دفع بلا؛ ۱۲- پیام؛ ۱۳- مسجدها و مقامها؛ ۱۴- هم سفره شدن؛ ۱۵- تذکر؛ ۱۶- زیارت و حج نیابی.

۲-مدد:

۱- نیابت؛ ۲- تعلیم؛ ۳- درس آموزی؛ ۴- از غربت تا حکومت؛ ۵- فریادرسی؛ ۶- دفاع؛ ۷- هدایت؛ ۸- برآوردن حاجات و رفع مشکلات؛ ۹- شفا.

۳-دیدار

(داستان‌هایی معتبر، ارزشمند و میزانده).

پی‌نوشت‌ها:

۱۰. نامه به شیخ مفید.
۱۱. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۶.
۱۲. نامه‌ی حضرت به شیخ مفید، بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۵، ۱۷۶.
۱۳. داستان حاج علی بغدادی، (النجم الشاقب، حکایت...؛ مفاتیح الجنان در زیارت کاظمین).
۱۴. داستان حاج علی بغدادی، النجم الشاقب، حکایت...؛ مفاتیح الجنان).
۱۵. داستان علامه بحرالعلوم، (عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علماء و طلاب، محمد رضا باقی اصفهانی، ص ۲۶۲).
۱۶. توجهات ولی عصر علیه السلام به علماء و مراجع تقليد، عبدالرحمن باقرزاده بابلی، ص ۸۴.
۱۷. ر.ک: ترجمه‌ی مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۲.
۱۸. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۹۴ و ۵۳.
۱۹. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۹۴ و ۵۳.
۲۰. مهج الدعوات، ۳۰۲.
۲۱. نساء، ۸۶.
۲۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲۳. الخرائج، باب حادی عشر فی معجزات الامام علی بن محمد الهادی علیه السلام.
۲۴. ترجمه مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۴۹ و ۴۴۷.
۲۵. مشارق الأنوار، ص ۴۵۲؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۶۳.
۲۶. ر.ک: احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۳.
۲۷. آثار الحجة، ج ۱، ص ۱۳۴؛ عنایات حضرت مهدی (عج) به علماء و طلاب، ص ۱۴۱. و نیز حکایت ۶۲ و ۶۳ از کتاب عنایات حضرت...، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.
۲۸. عنایات حضرت مهدی...، ص ۳۴۹ و ۳۶۰.
۲۹. شیفتگان حضرت مهدی، ج ۲، ص ۱۳۷.
۳۰. شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۵۸.
۳۱. و نیز ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج)، ص ۳۶۱ و ۳۷۰.
۳۲. الغيبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۶.
۳۳. شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۲، ص ۳۵۵؛ عنایات حضرت مهدی (عج) و...، ص ۴۸.
۳۴. ر.ک: مجله انتظار، شماره ۱، ص ۳۱.
۳۵. النجم الثاقب، ص ۳۸۳.
۳۶. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۷۴ و ۵۷.
۳۷. عنایات حضرت مهدی...، ص ۱۵ و ۲۸.
۳۸. ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج)...، ص ۱۵ و ۲۸.
۳۹. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۳۴.
۴۰. النجم الثاقب، ص ۶۰۲؛ مفاتیح الجنان (پس از زیارت جامعه).
۴۱. مهدی (ع)...، ص ۱۷۱.
۴۲. عنایات حضرت مهدی...، ص ۱۴۶ و ۱۵۳.
۴۳. ر.ک: تاریخ الغيبة الكبرى، سید محمد صدر، ص ۱۱۷ و ۱۱۶.
۴۴. (واذ كروا إِذَا نَتَمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعِفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفُوكُمُ النَّاسُ). انفال: ۲۶.
۴۵. ر.ک: عنایات حضرت مهدی...، ص ۳۱۵.
۴۶. ر.ک: پادشه خوبیان، ص ۱۰۰. برای آگاهی از موارد دیگر، ر.ک: تشرف یافتگان، ص ۴۹ و عنایات حضرت
- مهدی (عج)...، ص ۳۰۵ و ۴۱۳ و ۳۴۵؛ مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۳۵ و ۳۳۲.
۴۷. خبرنامه فرهنگی اجتماعی سازمان تبلیغات اسلامی، شماره ۱۳ خرداد ۱۳۶۶، ص ۶ (به نقل از صبح امید، صدرالدین هاشمی دانا، ص ۱۲۶).
۴۸. برکات حضرت ولی عصر (حکایات العقری الحسان) ص ۱۲۴.
۴۹. ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج)، ص ۹۳.
۵۰. نجم ثاقب، حکایت، ج ۴۹، ص ۵۵۶.
۵۱. ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج) ص ۹۱. و همچنین است حکایت شیخ ابوالفاظم حاسمی و رفیع الدین حسین. همان، ص ۸۹ و حکایت یاقوت روغن فروش، مکیال المکارم، ص ۱۰۷.
۵۲. ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج)...، ص ۲۷۳ و ۲۸۴؛ شمیم عرش (تشرف یافتگان) ص ۱۵۰.
۵۳. ر.ک: عنایات حضرت مهدی (عج)...، ص ۱۷۷ و ۱۹۴.
۵۴. برکات حضرت ولی عصر علیه السلام ص ۲۸۸؛ العقری الحسان، ج ۱، ص ۱۱۸.
۵۵. توجهات ولی عصر به علماء و مراجعه تقلید، عبدالرحمان باقرزاده بابلی، ص ۱۶۲ و ۱۶۳.
۵۶. تاریخ الغيبة الكبرى، سید محمد صدر، ج ۲، ص ۱۲۵ (به نقل از النجم الثاقب، ص ۳۶۶).
۵۷. عنایات حضرت مهدی علیه السلام...، ص ۳۶۸.
۵۸. عنایات حضرت مهدی علیه السلام...، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.
۵۹. ناگفته نماند، موارد دیگری نیز از جلوه‌های محبت امام، را می‌توان بر شمارد، اما به همین اندازه اکتفا می‌شود؛ چه این‌که ما، در صدد استقصای تمامی موارد نبودیم. آن‌چه در این‌جا ارائه شد، برخی از جلوه‌های محبت امام علیه السلام است.